

## **A comparative study of the concept of nationalism in the poems of two famous poets of Iran and Egypt, Mohammad Taqi Bahar and Hafez Ebrahim**

Houria Rafiei, Arabic language and literature expert

Acceptance time: 1401/02/03      Publication time: 1401/03/30

### **Abstract :**

Mohammad Taqi Bahar and Hafez Ibrahim are among the most famous poets of Iran and Egypt, whose poems are familiar to Iranians and Egyptians, and there are few people who have not heard the names and poems of these two poets.

Because these two are popular poets whose main concern was the nation and their hearts beat for the people and they had no other goal than the freedom and pride of their country.

They suffered from the fact that their country was under the tyranny of the minister of foreign governments, and they tried with all their ability to convey their thoughts and pain and hearts to the people in the language of poetry, and to express their writings in a critical way, which of course This was a source of happiness for the people, and for this reason, they earned the title of poet of the nation.

In this article, considering the common themes and paying attention to the Russian school, which observes the division of societies into the two lower levels, which deals with the social and economic issues of the society, and Brien, which is the influence of the lower structure of the society, I have tried to select a selection of their life and poetic style with the theme to pay attention to nationalism By comparing their views, I would like to say that national poets in every country are sympathetic and compatible with every social or political point of view in loving the homeland.

**Keywords:** Mohammad Taghi Bahar, Hafez Ibrahim, nationalism, love for people

## بررسی تطبیقی مفهوم ملی‌گرایی در اشعار دو شاعر ملت آوازه بلند دو شاعر بلند آوازه ایران و مصر محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم

حوریه رفیعی، کارشناس زبان و ادبیات عرب<sup>۲</sup>

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳      زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

### چکیده:

محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم از مشهورترین شعرای ایران و مصر هستند که اشعارشان با گوش ایرانیان و مصریان آشناست و کمتر کسی است که نام و اشعار این دو شاعر به گوشش نرسیده باشد. چراکه این دو، شاعرانی مردمی‌اند که دغدغه اصلی‌شان ملت بود و دلشان برای مردم می‌تپید و هدفی جز آزادی و سربلندی کشورشان نداشتند.

آنان از اینکه میهنشان در دست استبداد وزیر سلطه حکومت‌های بیگانه بود، رنج می‌کشیدند و سعی می‌کردند با تمام توانایی خود اندیشه و درد و دل‌های دل خود را در این باره به زبان شعر به گوش مردم برسانند، و دل‌نوشته‌های خود را به‌گونه‌ای انتقادی بیان کنند که البته این امر مایه شادمانی مردم از آنان بود و به همین دلیل لقب شاعر ملت را به خود اختصاص دادند.

در این مقاله با توجه به مضامین مشترک و با توجه به مکتب روسی که ناظر بر تقسیم جوامع به دولایه زیرین که به بیان مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌پردازد و برین که همان تأثیرپذیری از ساختار زیرین جامعه است تلاش کرده‌ام تا گزیده‌ای از زندگی و سبک شعری‌شان را با مضمون ملی‌گرایی مورد توجه قرار دهم. و با تطبیق دیدگاه‌هایشان بیان کنم که شاعران ملی در هر کشور با هر دیدگاه اجتماعی یا سیاسی در عشق ورزیدن به وطن همدل و همراه هستند.

**کلید واژگان:** محمدتقی بهار، حافظ ابراهیم، ملیت‌گرایی، عشق به مردم

مقدمه:

پژوهش‌های تطبیقی به رابطه میان ادب ملی یک کشور با زبان ملی مشخص و ادبیات ملت‌های دیگر با زبان متفاوت کشور خودشان توجه دارد و هدف آن کشف رابطه‌های بین این کشورها و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر است.

با این وجود، بعضی از مصادیق همچون عشق به ملت و مردم در سرشت هر آدمی و در هر جامعه‌ای وجود دارد، محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم مصری هم از این قافله عقب نمانده‌اند و یکی از دلایل ماندگاری آثارشان انتخاب موضوعی اجتماعی است که توجه مردمان تمامی روزگاران، علی‌الخصوص هم‌عصران خود را به خود جلب کرده است. از آن جا که این دو شاعر، در صدد اصلاح مشکلات جامعه خود بودند و اولین دلیل عقب‌ماندگی کشور خود را نفوذ بیگانگان و دخالت کردن آنان در امور سیاسی و اجتماعی کشور می‌دانستند، بنابراین با زبان شعر خواستار رهایی از این امر شده و ریشه‌کن کردن استعمار و ظلم به مردم را خواستار بودند.

این دو شاعر در واقع از شاعران سیاسی و اجتماعی در زمینه ادبی ایران و مصر به شمار می‌روند که تمام هدفشان این بود که بتوانند تحرک و تحولی ایجاد کنند و در این راستا، شعر برایشان نه ابزار سرگرمی و لذت بلکه ابزاری مسئولیت‌آور، در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شد. چراکه هر دوی این شاعران به این نکته پی برده بودند که اگر سطح فرهنگ جامعه‌ای بالا برود خودبه‌خود سطح جامعه نیز بالا خواهد رفت؛ بنابراین به‌عنوان شاعر ملت باتکیه بر قدرت و اثر کلام پرنفوذ خود بر تمامی طبقات مردم در صدد رفع و رجوع این نیازها برآمدند.

ظهور ادبی آنان در عرصه‌های سیاست و اجتماع و فعالیت و مداخله‌شان در امور جامعه به حدی بوده است که محمدتقی بهار را به ملک‌الشعرا و حافظ ابراهیم را به شاعر النیل (شاعر الشعب، شاعر مردمی) لقب داده‌اند.

پیشینه تحقیق:

در این مقاله بررسی تطبیقی بین بهار و حافظ ابراهیم صورت گرفته است و شرایط تقریباً مشابه هر دو شاعر در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه، مثلاً مشکلاتی از قبیل بی‌اهمیتی به امور کشور با وجود اینکه هر کشور سرای مردم خویش است و فقر و عقب‌ماندگی و هشدار به حاکمان در زمینه توجه به مردم و مسائل آنان در عرصه‌های متفاوت و ظلم و بی‌عدالتی و هشدار به مردم و به‌خصوص جوانان به توجه در بالابردن سطح علم و فرهنگ جامعه وزیر بار ظلم نرفتن در جهت آبادانی کشور انجام شده است که این دو شاعر مردمی را در کنار هم می‌گنجاند.

درباره این دو شاعر زیاد سخن به میان آمده است و در کتاب‌های مختلفی اشعارشان به چاپ رسیده است یا مقاله‌هایی ارائه شده است برای مثال مقاله‌ای با عنوان علم در نگاه ملک‌الشعرا بهار و حافظ ابراهیم مصری در مجله ادبیات دانشگاه ورامین در فصل نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی توسط زهرا سلیمانی به چاپ رسیده است یا بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در اشعار محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم در انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران در شهریور سال ۹۴ به همت زهرا فرید چاپ رسیده بود و حتی در مقاله‌ای محمدتقی بهار و ابراهیم طوقان نوشته علی سلیمی و پیمان صالحی به بررسی مضامین مشترک شعری بهار و ابراهیم طوقان پرداخته بود، اما من پس از مطالعاتی که در این زمینه داشتم به این نتیجه رسیدم که مقاله‌ای تحت عنوان ملی‌گرایی این دو شاعر ملی‌گرا بنویسم و در آن ضمن بیان وجه تشابه و افتراق بهار و حافظ، گزیده‌ای از زندگی ادبی، مضامین مشترک اجتماعی، سیاسی، بیان دغدغه‌ها و پاسخ به این سؤال که چرا آن دو، ملت و کشور را موضوعی برای سرودن اشعار خود انتخاب کردند؟ و دغدغه اصلی‌شان چه بود؟ مقایسه‌ای بین اشعار این دو در باب عشق به مردم کشور و دشمنی با هر آنچه که به ملت و کشور ضرر می‌زند را بیان کنم. چرا که در بین پژوهش‌های پیشین جای این موضوع را خالی دانستم.

زندگی بهار:

محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعرا: شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و محقق معاصر در سال (۱۳۰۴) در مشهد چشم به جهان گشود. پدرش محمدکاظم ملک‌الشعراى آستان قدس رضوی بود. مقامی که پس از درگذشت پدر به فرمان مظفرالدین شاه به بهار رسید.

وی از هفت‌سالگی نزد پدر شاهنامه را آموخت و اولین شعر خود را در همین دوره سرود. همچنین اصول ادبیات را نزد پدر فراگرفت سپس تحصیلات خود را نزد میرزا ابوالجواد معروف به ادیب نیشابوری تکمیل کرد. با صدور فرمان مشروطه در بیست‌سالگی به صف مشروطه‌طلبان خراسان پیوست و به سرودن شعرها و تصنیف‌های سیاسی و ملی -مردمی روی آورد و سپس در تشکیلات سیاسی مثل انجمن سعادت وارد شد و روزنامه‌هایی چون نوبهار و تازه بهار را راه‌اندازی کرد.

اولین آثار ادبی -سیاسی او در روزنامه خراسان به طریق پنهانی و بدون امضا به چاپ می‌رسید. بهار در سال ۱۳۲۸ قصیده‌ای با عنوان (پیام به وزیر خارجه انگلستان) را که در اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ بود در روزنامه حبل‌المتین منتشر کرد که این روزنامه پس از چندی به دلیل مخالفت با حضور قوای روسیه در ایران و مخاصمه با سیاست آن دولت به امر کنسول روس تعطیل شد.

با سقوط رضاشاه در شهریور سال ۱۳۳۲ بهار مجدد به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی روی آورد و قصیده (حب الوطن) را در اندرز به شاه جدید سرود. وی باوجود گرایش‌های چپ و راستی که از خود نشان می‌داد اما همواره به میهن و مردم خود پایبند بود و در آثار خود اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را به‌خوبی می‌نمایاند.

وی در سال ۱۳۲۶ به بیماری سل مبتلا شد برای معالجه به کشور سوئیس رفت و یک سال در آن کشور بود زمانی که بیماری وی اندکی بهبود یافت به وطن محبوب خود، ایران بازگشت و سه سال بعد بر اثر همان بیماری و کسالت شدیدش در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ در گذشت.

اوضاع سیاسی و اجتماعی:

شعر و ادبیات، بسیار زود، در زندگی بهار با مبارزه سیاسی اجتماعی دوره مشروطه آمیخته شد. او به نگارش مقالات و نوشته‌ها، در روزنامه پرداخت: چه، روزنامه‌هایی که خود مدیرمسئول آن بود و چه در نشریاتی که هم‌فکران و هم‌مسیران او منتشر می‌کردند. این تلاش‌ها و مبارزه‌ها، در سال‌های بعد، با فتح تهران به دست مشروطه خواهان به پایتخت منتقل شد و شاعر را در صف نخست شاعران مبارز راه آزادی‌خواهی و استقلال میهن قرارداد.

از همین رو بود که هم ناگزیر از تحمل زندان‌ها شد و هم تبعیدها و مهاجرت‌هایی را از سر گذرانید این سختی‌ها و رنج‌ها با شروع حکومت پهلوی اول هم ادامه یافت. بهار از جمله نمایندگان اقلیت مجلس چهارم و در زمره مخالفان جدی ریاست‌جمهوری، حکومت و سلطنت رضاشاه بود. تاوان این مخالفت را او دست‌کم با انزوا و زندان و تبعید پرداخت. وی ناگزیر

از سرودن شعرهایی برای شاه نو دولت هم شد. بهار، با دل شکسته و با طبع نازک خود، سرانجام به صف استادان دانشگاه تهران وارد شد، در کنار شعرگویی به تدریس و تحقیق در ادب فارسی پرداخت سبک‌شناسی نثر فارسی را در سه جلد تألیف کرد که پس از گذشت بیش از نیم‌قرن، هنوز تنها اثر معتبر در این زمینه محسوب می‌شود. در باره ادب فارسی و متون کهن مقاله‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های فراوانی تحریر کرده است و به پژوهش و تصحیح کتاب‌های تاریخی و ادبی قدیم پرداخت. (زندگی و شعر بهار، کامیار عابدی، ۱۳۷۶)

ملک‌الشعرا مرد آزادمندی بود که به میهن خویش عشق می‌ورزید و از سنت‌های اصیل و هویت ملی دفاع می‌کرد. او که همواره نگران سرنوشت ایران بود و چند دوره به وکالت مجلس شورای ملی رسیده بود، در واپسین سال‌های عمر، باز به سیاست (وزارت فرهنگ کابینه قوام‌السلطنه) کشیده شد. اما دیگر تن بیمار و روح خسته‌اش، توانایی کشیدن بار فضای هیجان بار و شگفت‌آور پس از شهریور سال بیست را نداشت. اشعار زیر از نمونه از اشعاری است که او در سوئیس دهکده لزندر سال ۱۳۲۷ در اواخر عمرش سروده است.

گفتار بهار است وطن را غذای روح  
مام از لب کودک نکند منع لبن را

یا رب تو نگهبان دل و اهل وطن باش  
کامید بدیشان بود ایران کهن را (به یاد میهن، ۵۰۳)

بهار شاعر بزرگی است. استعداد ویژه او در بیان مسائل روز و آرمان‌های میهنی آن هم با سلالت و توانایی که از روانی یک ذهن ادیبانه قدرتمند سرچشمه می‌گیرد بسیار بود. بر همین اساس بیشتر صاحب‌نظران و پژوهشگران و اهل ادب اعتقاد دارند که محمدتقی بهار آخرین شاعر مهم دوران کلاسیک فارسی است. شعرگویی بهار با شرکت او در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی دوره مشروطه تا یکی دو سال پیش از کودتای بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲ هجری شمسی گره می‌خورد و وقتی با استادی او در برابر زبان فارسی و ادب قدیم ایران و زبان و فرهنگ ایران پیش از اسلام آمیخته می‌شود مقام و رتبه‌ای والا در نوع شعر قصیده برای او رقم می‌زند.

ویژگی و مضامین شعری بهار:

مهم‌ترین نشانه شعر بهار، بهره‌گیری از قالب‌ها و ساخت‌های شعری سنتی برای سرودن اشعاری با مضامین و اندیشه‌های نسل جدید است عبدالحسین زرین‌کوب معتقد است: ۱- "که سایه شاعران گذشته در همه دیوان او به چشم می‌خورد و نغمه‌های گمشده آن نغمه‌سازان کهن دیگر باره در دیوان وی احیا و تکرار می‌شود." بنا به اوضاع حاکم بر عصر بهار و نهضت مشروطیت، او بر جنبه مردمی و اجتماعی بودن شعر تأکید فراوان داشت و معتقد بود که شعر باید از حقوق مردم خود دفاع کند: ۲- "شاعر ملی باید اخلاقش از سایر هم‌وطنانش بهتر باشد تا بتواند آنان را هدایت نماید و اشعار خویش را در کتابخانه‌های باقی و جاودانه نگاه بدارد." از این رو او شعر را در دفاع از آبروی انسانی می‌پسندید و در راه اصلاح کردن محیط اجتماعی بهتر شعر می‌سرود. حوادثی که در عصر او بر ایران و جامعه‌اش گذشته بود را درک می‌کرد. ندوشن می‌گوید: "اگر بهار ۵۰ سال زودتر به دنیا آمده بود آثارش به کلی رنگ دیگری می‌گرفت و شاید نمی‌توانست خود را از جمود قرن‌هایی ببخشد این

رنگارنگی و تابش و گرمی که در شعرهای اوست برای آن است که از وقایع زنده مایه گرفته‌اند. "۳-تنوع شعری او بسیار زیاد بود بهار نسبت به ادب حماسی و ملی ایران‌گرایشی خاص داشت. شاهنامه فردوسی از متون بسیار ارزشمند برای او بود چراکه از قصایدی درباره عظمت این اثر سروده است به‌راحتی می‌توان به میزان علاقه او پی برد. در شعر بهار انتقاد اجتماعی هم هست او از انتقاد کوتاهی نمی‌کند، به‌ویژه آن که اوضاع جهانی در حال تشنج و ناپایداری است. البته که این انتقادات بیشتر مواقع با صراحت همراه است همان‌طور که در شعر زیر می‌بینیم:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست مملکت داریوش دست خوش نیکلاست

برادران رشید! این‌همه سستی چراست؟ ایران مال شماست، ایران مال شماست

همچنین وی در مورد تعلیم و تربیت زنان دغدغه‌مند بود و یکی دیگر از مضامین شعری‌اش را زن و فعالیت‌های او در اجتماع می‌توان نام برد.

زندگی نامه:

محمد حافظ بن ابراهیم فهیمی در دیروط در مصر متولد شد، در کودکی پدرش را از دست داد و نزد دایی‌هایش در قاهره پرورش یافت. دوره ابتدایی و متوسطه را در قاهره به پایان آورد. از همین زمان مطالعه جدی در شعر و ادب را آغاز کرد و از طریق کتاب موردعلاقه‌اش (الوسيله الادبيه) تألیف مرصفی با برخی سروده‌های دوره عباسی و اشعار محمود سامی البارودی آشنا شد. (جندی، سال ۱۳۲۲، ص ۱۷) مدتی در طنطا سکونت کرد. در آنجا بود که شعر می‌گفت و مطالعه می‌کرد سپس برای اینکه از اوضاع اقتصادی بدی رنج می‌برد و از جهتی دوست داشت که در خدمت سامی بارودی باشد، به مدرسه نظام رفت و به درجه افسری رسید، در حمله ارتش مصر به سودان او را نیز به سودان فرستادند در سودان زندگی بر او تلخ شد پس با گروهی از افسران قیام کرد و کارش به دادگاه رسید در آن جا به اخراج از ارتش محکوم شد و به مصر بازگشت و از آن‌پس با شعرا دمساز شد. در سال ۱۹۱۱ به ریاست بخش ادبی دارالمکتب المصریه برگزیده شد، در این شغل زندگی‌اش سروسامان گرفت. وی سال‌ها گرفتار بیماری قند بود تا اینکه از کار کناره گرفت و چند ماه بعد در سال ۱۹۳۲ از جهان فرویست.

شاعران زیادی از او به‌خوبی یاد کردند. از جمله شاعر عراقی فالح حجیه در کتاب خودش از حافظ ابراهیم این‌گونه نه سخن به میان آورده است: "شعر حافظ ابراهیم به‌گرایش ملی، مثل آزادی و مبارزه با استعمار شناخته می‌شود." (فالح

حجیه، خلاصه‌ای در شعر عربی، ج ۳)

وی مردی نیک خو و مهربان و در دوستی امین و فریادرس ملت بود (فاخوری، ۱۳۷۸، ۶۸۶) مضامین اشعار سیاسی و اجتماعی او سبب توجه او به نشان دادن فقر و محرومیت سرزمینش شده است وی در سرتاسر اشعار اجتماعی خویش اعتقاد خود به جنبش عرب، آرزوهای سیاسی ملتش و درد و رنج و فقر مردم را بیان می‌کند.

حافظ در نثر کتابی موسوم به (لیالی سطیح) و همچنین قسمت‌هایی از بینوایان و ویکتور هوگو و با همکاری خلیل مطران قسمت‌هایی از کتاب (خلاصه‌ای از اقتصاد سیاسی) را به عربی ترجمه کرده است. حافظ را می‌توان شاعر جامعه دانست زیرا با احساس لطیف خود آلام و درد و رنج‌ها و انواع خواری‌ها و ناامیدی‌ها را به تجربه شخصی خود دریافته است. اما باین حال او چنان نبود که تنها رنج خود را حس کند و از درد دیگران غافل بماند، او در تمام مصائب و مشکلات ملتش با آن‌ها شریک بود و فریاد مظلومان و شیون دردمندان را می‌شنید، حتی می‌توان گفت که حدود مرز اقلیمی کشور و موانع قومی و دینی از عاطفه او به وطن و مردم خودش کم نکرد. احساس او همه نوع بشر را در برمی‌گرفت و ناله انسان‌های رنج‌کشیده در شعرش انعکاس داشت. (فاخوری، ۱۳۷۸، ۶۸۷)

اوضاع سیاسی و اجتماعی:

وی شاعر جامعه بود او در مسائل اجتماعی از آثار خارجی چیزی نخوانده بود و هرچه که دریافته بود به تجربه شخصی و ملاحظات مستقیم خود در اثر آمیزش با توده مردم و همدمی با پیشوایان فکر به خصوص امام محمد عبده آموخته بود ۴. همچنین گرایش به توده مردم و حس میهن‌دوستی و عاطفه دینی او بود که او را به میدان مبارزه در راه ارتقا و شکوفایی ملت خود کشانید. او هرچند از میدان‌های جنگ به دور بود ولی با سلاح شعر در میدان‌های جنگ بسیاری شرکت کرده بود. او با شعرهای منظومه‌هایی ساخت که به مردم رغبت به مبارزه در قوم عرب را برگرداند، او مردم را دعوت کرد تا در برابر تفرقه و دخالت بیگانگان در مصلحت ملت بایستند و آن‌ها را به تهذیب اخلاق و تعمیم برادری و تعلیم جوانان و اشاعه فرهنگ و کارهای عمرانی که همه به دست خودشان انجام می‌شود دعوت کرد.

فی حب مصر کثیره العشاق

کم ذایکابد عاشق ویلاقی

یا مصر قد خرجت عن الاطواق

انی لاحمل فی هواک صبابه

او به آینده نظر داشت و به آرزوهایی که برای ملت مصر داشت با زبانی حماسی و پرشور، امید به آینده را به مردم القا می‌کرد. او برای میهن خودش صورتی جذاب را ارائه می‌داد که انگیزه‌های ملی به کشورش را زیاد می‌کرد و دل‌ها را به شوق وطن امیدوار می‌کرد و سبب شد لقب (الشاعر النيل = شاعر ملت) سزاوارش باشد.



فاخوری در باره او می‌گوید: "بخشی از زندگی او در شوربختی و بینوایی گذشته بود روح محزون او ریشه در آرزوها و امیدهای خشکیده بود و دلش جای برخورد و کشمکش عواطف متناقض و چشمانش برای بینوایی و بدبختی ملتش و وطنش و همه بشر می‌گریست."

اوضاع اقتصادی :

سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۰ سخت‌ترین مراحل زندگی حافظ از حیث فقر و تنگدستی و پربارترین دوره از زندگی او به لحاظ آفرینش‌های ادبی‌اش بود. او پس از تلاش‌های نافرجام برای کار در روزنامه (الاهرام) به حلقه درس شیخ محمد عبده رفت، و با او محشور و از طریق او با ادیبان برجسته مصر آشنا شد. وی در این دوره اثر منثور \_لیالی السطیح\_ را منتشر کرد که در آن به مسائل جامعه معاصر عرب پرداخته بود. در همین دوره بود که از سوی احمد حشمت، رئیس بخش ادبی کتابخانه ملی شد. او از جمله اصلاح‌گرانی بود که نیاز مردم را درک می‌کرد و به‌رغم محدودیت‌های فراوان برای اصطلاحات آن می‌کوشید در همین دوره بود که سردبیر روزنامه الموید او را شاعر النیل نامید از این مرحله زمانی تازه در زندگی ادبی او شکل گرفت. اما این را نباید نادیده گرفت که او به جهت حفظ منافع شخصی و نگه‌داشتن شغل خود گاهی محافظه‌کارانه در قبال آشفستگی‌های جامعه شعر می‌سرود.

مضامین شعری حافظ ابراهیم:

مضامین شعری حافظ همان مضامین سنتی شعر عرب است: از قبیل مدح و وصف، مرثیه، غزل و اخوانیات اما آنچه بیشتر مورد توجه است و مایه شهرت وی شده است اشعار سیاسی و اجتماعی حافظ بود که از عمق جان برای مردمش می‌گفت. به گمانش شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سرودن دربارهٔ مناسبت‌ها و حوادث عمومی جامعه وظیفهٔ شاعر است به همین دلیل در دیوانش اشعاری در اعتراض به گران شدن اجناس و قیام ترک‌های جوان که در سال ۱۹۰۹ به برکناری سلطان عبدالحمید عثمانی انجامید، یا حادثهٔ دِنشوای و ازاین‌قبیل موارد می‌توان یافت. این نوع اشعار سیاسی و اجتماعی ساده و همه‌فهم که در آن زمان متداول بود باعث شد که او حتی از احمد شوقی شاعر هم عصر خود محبوب‌تر و مشهورتر شود، او از جمله شاعرانی است که دفاع از وطن در برابر تهدیدات داخلی و خارجی و تلاش برای پیشرفت وطن و دفاع از آن در برابر هر آنچه که مانع آبادی کشور است را مهم‌ترین اصل در خود می‌دانست. وی در باره زنان و تحصیل و تربیت آنان نیز موضعی دارد و معتقد است ضعف در این زمینه یکی از دلایل عقب‌ماندگی ملت‌های مشرق‌زمین است. باید به آنها در عرصه‌های مختلف رسیدگی شود.

ملیت‌گرایی در اشعار محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم:

همان‌طور که تا کنون بیان کردیم درون‌مایهٔ اصلی شعر بهار و حافظ ابراهیم ملی‌گرایی و عشق به مردم است از این‌رو دیگر مضامین شعری خود را در راستای این اصل برقرار کرده‌اند و اگر در مورد دعوت به اتحاد و تعاون یا دعوت به بیداری و

بلندهمتی و بی‌عدالتی و زن اشاره‌ای دارند همه برای این است که ملت خود را در دست استبداد و ظلم نبینند و از عقب‌ماندگی نجات دهند. نکته قابل‌توجه در اشعار بهار این است که هر جا از ملت یاد کرده صرفاً محض توصیف میهن و ستایش آن نبوده است بلکه سعی کرده است با تحریک احساسات وطنی یا همان روحیه ناسیونالیستی مردم و حاکمان جامعه را به حمایت و اصلاح ایران دعوت کند:

ای خطه ایران مهین ای وطن من ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من

تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن هرگز نشود خالی از دل من محن من (دیوان بهار ج ۱ ص ۲۰۸)

همچنین شاعر مصری حافظ ابراهیم نیز دل در گرو وطن خود داشته است و همواره مردم را به عشق به مصر و حمایت از آن دعوت کرده است و احساسات مردم را در مورد مصر تحریک کرده است یا در جایی دیگر تمام آرزو هدف را مصر مشخص می‌کند و قسم می‌خورد که جز برای مصر شب‌زنده‌داری نمی‌کند و به جز عشق او آرزویی ندارد:

لقد نصل الدجی فمتی تنام اهم ذانومک ام هیام

لعمرك ما رقت لغیر مصر ومالی دونها اهم یرام (احمد امین، ص ۵۳)

حمایت از کشور اولویت هر دو شاعر:

مفهوم ملت و میهن در دوران معاصر و به‌ویژه در عصر مشروطه مهم‌ترین موضوع مورد توجه شاعران بوده است عشق به ایران همواره در شعر او فراوان دیده می‌شود. پس از شهریورماه سال ۱۳۲۰ که اوضاع ایران به علت جنگ عمومی و تجاوز قوای بیگانه به داخل کشور دگرگون شد، رضاشاه از تاج‌وتخت کناره گرفت و فرزند او جانشین او شد بهار که از رژیم سابق ناراضی بود، این قصیده را به رسم پند دادن به شاه جوان سرود و از او خواست که مثل پدر خود عمل نکند که مطلع آن بدین شکل است:

هرکه را مهر وطن در دل نباشد کافر است معنی حب الوطن فرموده پیغمبر است

هرکه بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

(دیوان بهار، ۶۳۹) در همین قصیده او اهمیت دادن به مردم میهن را نیز خواستار می‌شود:

بر دل مردم نشین کاین کشور بی مدعی ساحتش پرنعمت و گنجینه‌اش پرنعمت است

هست ایران مادر و تاریخ ایرانت پدر جنبشی کن گرت ارثی زان پدر وین مادر است

(دیوان بهار ۱۳۸۱، ج ۱، ۶۳۹ و ۶۴۰)

این حمایت از مصر و دلسوزی برای مردم آن را می‌توان در اشعار حافظ ابراهیم دید آنجا که می‌گوید:

فقد غدت مصر فی حال اذاذکرت جادت جفونی لها باللؤلؤالربط

والقوم فی مصر کالاسفنج قدظفرت

بالماءلم یترواضعالاحتلب

(دیوان حافظ ابراهیم ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۱۸۸)

او حال‌وروز مصر را با وجود داشتن حاکمانی نالایق و به علت وجود بیگانگان در آن تأسف بار خطاب می‌کند و به صورت اعتراضی شعر می‌سراید و حال‌وروز مردم مصر را چون اسفنجی خیس که دشمن چیزی از آن باقی نمی‌گذارد وصف کرده است و به نصیحت حاکمان برای نجات کشور از بیگانگان می‌پردازد.

القای حس ملیت‌گرایی به پادشاه:

بهار با وجود اینکه انسانی آگاه و از اخبار دنیا مطلع است، درباره کشورهای دیگری چون ژاپن و آلمان و آمریکا و پیشرفت و آبادانی این کشورها شعر سروده اما در نهایت به فکر آبادانی و استقلال میهن است و فکر اول و آخر او ایران است. او در مقایسه بین اوضاع کشورها، حال‌وروز ایران را تأسف بار می‌بیند و شعرش به درون‌مایه وطن‌گره می‌خورد. عشقی که در سراسر عمر بهار می‌توان یافت. نمونه‌ای از این عشق را در شعر زیر می‌بینیم:

ما و ژاپن هم سفر بودیم اندر آسیا / او سوی مقصد شد و در نیمه ره ماندیم ما

ملک آلمان را منظم ساخت بیز مارک از وفا / خورد ناپلئون سوم زو شکست اندر وفا

پهنه آمریکا شد میدان هر زورآزما / هرکسی کرد از برای خور به نوعی دست‌وپا

کار علم و اختراع اندر جهان بالا گرفت / غیرایرانی که در کنج قناعت جا گرفت (دیوان بهار، ج ۱، ص ۹۷)

باتوجه به این اشعار درمی‌یابیم که ملک‌الشعرا با وجود اتفاقات مختلفی که در طول سال‌های بسیاری از ایران تجربه کرد و فراز و فرودهایی که دیده بود اما هنوز خود را امیدوار به پادشاه جوان می‌داند و از او خواهش می‌کند تا بیشتر به عقب‌ماندگی کشورش از سایر کشورها اهمیت دهد و روح ملیت‌پرستی را در او بیدار کند، پس با برانگیختن حس رقابت شاه جوان در ابتدای حکومتش او را تحریک و تشویق کند تا به آبادی و عمران کشور و مردم فکر کند. توجه به مفهوم ملیت و میهن و توجه به تاریخ و فرهنگ ایران از روزگار (ناصرالدین‌شاه قاجار) اوج گرفت و در دوره مشروطه به آن توجه زیادی شد البته شخصیت و هویت ایران همیشه وجود داشته است اما بهار در میان هم‌عصرانش به شکلی ویژه دل در گرو وطن داشته است. حافظ ابراهیم هم به عنوان کسی که صدای ملت خود را در ناراضی بودن از رژیم حاکم در آن زمان می‌شنید در برابر اینکه حاکمان زمانه خود را نصیحت کند کوتاهی نمی‌کرد و مانند بهار پیشرفت مردم و کشورش را خواستار بود این موضوع آن جا نمود پیدا می‌کند که در شعر خود می‌سراید:

انظر الی الغربی کیف سمت به / بین الشعوب الطلیعه الكداح

ولله ما بلغت بنو الغرب المنی / الابنیات هناک صحاح (دیوان، ج ۲، ص ۱۰۳)

اما این را هم باید در نظر بگیریم که شاعر دعوت به تقلید‌گرایی از غرب نمی‌کند بلکه از این حس کمی در جهت برانگیختن حس ملی‌گرایی پادشاهان و حتی مردم استفاده می‌کند چرا که در جای دیگری آورده است:

فان الوقت من الذهب

فهبوا من مراقدم

جازت داره الشهب

فهدی امه الیابان

وهمنا بابه العنب(دیوان ج ۲ ص ۱۱ و ۱۱۲)

فهامت بالعلا شغفا

بادقت در این ابیات در می‌یابیم که حافظ ابراهیم به تشویق ملتی چون ژاپن نپرداخته است بلکه با تعریف از آنان حس رقابت را در میان پادشاهان برای اهمیت‌دادن به عالمان و مردم و پیشرفت کشور دوری از لهو لعب بر می‌انگیزاند.

القای حس ملیت‌گرایی به جوانان:

دل بهار با میهن است میهنی که عاشقانه دوستش دارد. با همه تاریخ پرفرازونشیبی که حتی برای خود شخص او رقم خورده است او از تاریخ دل‌خوشی ندارد همچنین از پادشاهانی که فقط به منافع خود فکر می‌کنند بیزار است. پس باید به جوانانی امید ببندد که آینده را می‌سازند بهار در اواسط عمر خود یعنی زمانی که خودش کم‌وبیش از کارافتاده شده بود، در گوشه‌خانه و کتابخانه به تحقیق مشغول بود و همواره در ذهن خود کلمه‌هایی را کنار هم می‌آورد تا بتواند غرور ملی را زنده کند و حس میهن‌پرستی را به جوانان القا کند. در این قصیده به جوانان می‌گوید:

به هوش باش که ایران تو را پیام دهد تو را پیام به صد عز و احترام دهد

تو را چه گوید؟ گوید که خیر بینی اگر به کاربندی پندی که باب و مام دهد (دیوان، ج ۱، ص ۵۹۶)

در ابیات بالا بهار مردم و به‌خصوص جوانان را تشویق به شنیدن صدای وطن می‌کند و در بیت‌های بعد نصیحت وطن را در زبان شعر به آنان گوشزد می‌کند:

نگویمت که به ستخوان خاک خود دره بناز عظام بالیه کی رتبت عظام دهد

به علم خویش بکن تکیه و به عزم درست که علم و عزم تو را عزت و مقام دهد

ز درس پازی و تازی احتراز مکن که این دو قوت ملی علی‌الدوام دهد (دیوان، ج ۱، ص ۵۹۷)

وی در این ابیات از بکار گرفتن علم در جوامع بشری سربلندی کشور را می‌خواهد و از جوانان توقع دارد که با پذیرفتن این نصیحت وطن به خودشان مایه سرفرازی ایران باشند و به غرور ملی خود افتخار کنند. حافظ ابراهیم نیز، با دعوت جوانان در این که استقلال کشور خود را حفظ کنند و این عزت را سبب بزرگی کشور خود بدانند بیداری و بصیرت مردم در برابر حکومت را فقط و فقط در گرو اتحاد و تلاش جوانان یک ملت برای ملتش می‌داند و جوانان وطنش را افراد شریفی می‌داند که برای ملت خود تا پای جان ارزش قائل‌اند پس در این شعر می‌سراید که:

انا جمعنا للجهاد صفوفنا سنموت او نحیا ونحن کراما

ایها الشعب الکریم تماسکوا وخذواامورکم بغير توانی (دیوان، ج ۱، ص ۴۵)

وی در این ابیات مردن را مانعی برای زندگی کریمانه نمی‌داند و می‌گوید چه بمیریم و چه زنده بمانیم در امور زندگی سست نیستیم و با کرامت نفس زندگی می‌کنیم که این خود نوعی القای میهن‌دوستی به جوانان کشور است.

روسیه و انگلیس بیگانه تهدیدی برای ملت:

بهار معتقد است که پیشرفت ملت در دوری از بیگانگان و استعمارگران است فلاح در کتاب خود گفته است "۶ او در هر موردی که دچار تناقض شده باشد، در مبارزه علیه استعمار روس و انگلیس هرگز دچار تناقض نشده و کوتاه نیامده است" او قصیده‌ای با عنوان (پیام به انگلستان) در زمان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به وسیله نیروهای انگلیس و شوروی گفته است و در آن با نهایت تأسف و به خاطر حس وطن‌خواهی از اشغال ناجوانمردانه ایران و آوردن آسرا و سربازان لهستانی به کشور و فشار نیروهای اشغالی به مردم رنج‌دیده ایران و ائتلاف ارزاق عمومی و ایجاد قحطی یاد کرده است:

بچند قرن است که با مشرق‌تان پیوند است  
گشته از شرق سوی غرب روان سیل منال  
گیرم این آب و زمین گشت ز بیگانه تهی  
هم از استقلال افزود به جای و به جلال  
چون جماعت رود از دست، چه سود آب و زمین؟  
چون رعیت فتد از پای چه سود استقلال؟

(دیوان بهار، ج ۱، ص ۶۴۷)

حافظ نیز همواره خواستار آزادی و استقلال میهن از دست بیگانگان بوده است. چرا که مصر در گذشته از کشورهای تحت‌الحمایه بریتانیا محسوب می‌شده است و دست‌یافتن به استقلال آرزوی مردم مصر بوده است او سعی دارد مردم را با بیگانگانی که در کشورند آشنا کند:

کشفنا عن نوایاکم فلستم وقد برح الخفا محایدینا

ستجمع امرناوترون منا لدی الجلی کراما صابرینا (دیوان، ج ۲، ص ۷۰۱)

در جایی دیگر شاعر در بحث عشق به وطن و دوری از بیگانگان می‌سراید و در این ابیات نیز به دشمن خود انگلیس، اشاره کرده و آن کشور را باعث پریشان‌حالی مصر معرفی کرده است و به سلطان حسین هشدار می‌دهد نادقیق‌تر عمل کند پس انگلیس را به ابرهای بی‌باران تشبیه کرده است که در رأس ابرهای دیگرند و بر آنها فرمانروایی می‌کنند و از سلطان حسین می‌خواهد که به وعده‌های انگلیس دل خوش نباشد و اعتماد نکند:

وانا قد ونیناوانقسمنا فلا سعی هناک ولا وئام

فساءمقامنا فی ارض مصر وطاب لغيرنا فیها المقام

حسین حسین انت لها فنبه رجالا عن طلاب الحق ناموا

فلانتقوا بوعدا القوم یوما فان سحاب ساستهم جه (احمد امین، جلد ۲، ص ۵۳-۵۶)

و در جای دیگر در بیان خوردن حق کشورش توسط بیگانگان می‌آورد:

قد انکروا حق الضعیف فهل اتی انکار ذاک الحق فی اصحاب؟

کم خدرت اعصاب مصر نوافح لوعودهم کنوافخ التفاح

فتعلل المصرى مغتبطا بها  
وتانقوا فى الخلف حتى اصبحت  
ارایت طفلا علوه بداح  
اقوالهم تدرى بغيررياح (ديوان، ج ۲، ص ۹۹)

ملی‌گرایی و توجه به مردم:

در ابیات زیر بهار، از حاکمان دوره خود می‌خواهد تا به مردم کشور خویش توجه کنند و دل در گرو غرب نداشته باشند و برای کشور خود چون مادری دلسوز باشند و مردم را چونان فرزند خود ببینند.

پادشاهای خوی تو دل‌بند نیست  
وای به شاه‌هایی که رعیت کش است  
جان رعیت ز تو خرسند نیست  
حال خوش ملت ازو ناخوش است

خیز و تهی زین همه پیرایه باش  
ما همه فرزند و تومانی دایه باش (به یاد میهن، ص ۴۱۴)

همچنین در اشعار حافظ ابراهیم نیز می‌بینیم که با صراحت تمام حاکمان را به توجه به وضع زندگی مردم و قشر ضعیف جامعه دعوت می‌کند و از مصلحان امر خواستار است که از مردم مصر غافل نباشند و ارزش مردم را در یابند و شرایط زندگی در خور لیاقت برای آنها ترتیب دهند:

ایها المصلحون ضاق بنا العیش  
ولم تحسنوا علیه قیاما

ایها المصلحون اصلحتم الارض  
وبتم عن النفوس نیاما

اصلحوا انفسنا أضربها الفق  
روأحیا بموتها الاثاما (امین، ج ۱، ص ۳۱۶)

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که در مقاله خواندیم محمدتقی بهار و حافظ ابراهیم دو شاعر معاصر ایران و مصر هستند که از نظر زمانی و شرایط اجتماعی سیاسی تقریباً در یک دوره زندگی می‌کردند و دغدغه و مضمون اصلی اشعارشان را، میهن، دوستی و عشق به ملت و کشور قرار داده بودند که البته هر کدام با استعداد فطری و ذوق شعری خود به صورت جداگانه لقب شاعر ملت بودن را به خود اختصاص دادند که این عنوان نقطه عطفی برای این تحقیق شد. بررسی اشعار این دو شاعر نشانگر نوعی وحدت فکری بین آن دو است بدون اینکه حتی یکبار همدیگر را ببینند و گفتگویی بین آنها شکل بگیرد.

از جمله شباهت‌هایی که این دو شاعر را به هم پیوند می‌زند، ملی‌گرایی است چرا که هر دو با اختلاف نزدیک به بیست سال در عصر بیداری ملت‌های ایران و مصر شعر می‌سرودند. همچنین انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و دعوت مردم به وحدت و حفظ وطن حتی با فداکردن جان خود، تشویق به ایثار و دفاع از ارزش‌های ملی اهمیت‌دادن به علم و علم‌گرایی،

تشویق به مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و توجه به آنان و فریاد برآوردن از بی‌عدالتی که در جامعه روزگارشان بود و...از جمله تشابهات مضمونی این دو شاعر می‌توان یاد کرد

هر دوی اینها دشمن مشترک خود را انگلیس می‌دانستند و در اشعارشان از آوردن نام این کشور، به‌عنوان بیگانه کوتاهی نکردند. شعر هر دو موضوعی و واقع‌گراست و تمام وقایع روزگار خویش را بیان می‌کند، هر دو به دلیل شرایط سخت زندگی و از دست دادن پدر در دوران کودکی به‌گونه‌ای نسبت به آینده بدبین و ناامید بودند.

اما با این وجود که هر دو برخاسته از تمدن بزرگ باستانی با سابقه تاریخی و دینی فرهنگی و ادبی مشابهی بودند زمینه‌های تفاوتی هم از جمله: بیان متفاوت در قبال رویارویی با حکومت می‌توان نام برد. مثلاً در آن جا که بهار موضع محکم‌تری دارد و واضح‌تر اشعار خود را بیان می‌کند و می‌توان گفت در بیان آرای خود صاحب‌نظر بوده است

اما در زندگی و منش حافظ این‌گونه دیده می‌شود که به‌خاطر ترس از فقر مجدد یا بر کنار شدن از منصب دولتی و قطع شدن مستمری دولتی‌اش، از مواضع خود کوتاه می‌آید و در مقابل حکومت سازش به خرج می‌دهد که البته شاید این کوتاه آمدن بدین علت باشد که دومین مورد تفاوتشان را طبع جدی و سخت‌گیرانه‌تر بهار بدانیم چرا که او جدی‌تر از حافظ ابراهیم بود و اگرچه حافظ به‌عنوان شخصیتی بذله‌گو و شوخ‌طبع در میان دوستانش شناخته می‌شد. بیشتر به احوال عمومی مردمش توجه می‌کرد اما او نگاهی سخت‌گیرانه‌تر به امور مردم و کشورش داشت.

مورد دیگر تفاوت در این است که حافظ با وجود زندگی سخت روحیه نظامی که داشت در میدان سرودن اشعار وصفی یا غزلیات ضعیف‌تر از بهار عمل کرده است اما بهار در این عرصه هم هنر خود را در غزل‌سرایی به اثبات رسانده است همان‌طور که در حتی در اشعار اجتماعی‌اش وصف طبیعت و درد و دل با آن خوب دیده می‌شود. (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۳۷۶)

کوه از درخت گویی مردی مبارز است      پرهای گونه‌گون زده چون جنگیان به خود

اشجار گونه‌گون و شکفته میانشان      گل‌های سیب و آلو و آبی امروز

- اشعار بهار دقیق‌تر و نکته‌سنج‌تر از اشعار حافظ است چرا که حافظ ابراهیم معلوماتش سطحی و متکی بر حافظه‌اش بود اما بهار بیشتر به مطالعه و تحقیق و پژوهش اهمیت می‌داد که این نکته را به‌خوبی در بررسی اشعارشان می‌توان یافت.

- با وجود اینکه هر دو شاعر سیاسی و اجتماعی بودند، زندان‌ها و تبعیدهایی که بهار در این راه تحمل کرد بیشتر از حافظ بود بهار در کتاب خودش می‌گوید: من از زندان می‌ترسم و تحملش را ندارم. " (دیوان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۹)

و در نهایت اگرچه هر دوی این شعرا از زبان ملت شعر می‌گفتند و هدفشان بیان درد و دل‌های آحاد جامعه و درد مشترک کشورشان بود اما شجاعتشان در برابر حکومت ظلم ستودنی بود و این عاملی بود که مرا بر آن داشت تا در مورد دغدغه اصلی این دو شاعر میهنی (عشق به ملت و کشور) تحقیق کنم.

پیشنهادات تحقیق:

همان‌طور که می‌دانیم از جمله فوائد تحقیق در حوزه ادبیات تطبیقی شناخت هرچه بیشتر و پرمعناتر در حوزه فرهنگ کشور خود و فرهنگ دیگر کشورهای موردنظر می‌باشد و در جریان این تحقیق‌ها و پژوهش‌ها، نکات ارزشمندی هویدا می‌شود که در بهبود روابط فرهنگی مابین دو کشور مؤثر خواهد بود.

از طرفی با این روش از تحقیق سهم هر ملت در حوزه ادبیات جهان مشخص می‌شود. اما به دلیل جایگاه این نوع پژوهش‌ها و تأثیر آن در روابط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیاز به این‌گونه تحقیقات فراوان است که امکان آن در بین سایر ادیبان دیگر کشورها هم می‌تواند انجام بگیرد از این جهت به نگارش این تحقیق پرداخته شد تا به مفهوم ملی‌گرایی این دو شاعر بزرگ پرداخته شود و برای علاقه‌مندان مورد استفاده قرار گیرد.

منابع:

- ۱- اتحاد هوشنگ، پژوهشگران معاصر ایران، ۱۳۹۳، جلد دوم، فرهنگ معاصر، صفحه ۶۴۴
- ۲- گلبن محمد، ۱۳۷۴، بهار و ادب پارسی
- ۳- ملک‌الشعراى بهار، محمدعلی اسلامی ندوشن، پیام نوین، سال سوم، شماره ۱۰، تیر ۱۳۴۰، صص ۵-۶
- ۴- فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، طوس، ۱۳۶۱، ص ۶۸۷
- ۵- امین احمد، بی تا جلد اول و دوم، چاپ بیروت
- ۶- فلاح، غلامعلی (۱۳۳)، حضور سیاسی بیگانگان در دیوان ملک‌الشعراى بهار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت‌معلم تهران، سال دوازدهم، چاپ ۴۷
- ۷- دیوان اشعار بهار، ویرایش دوم، تهران، طوس، ۱۳۸۰
- ۸- عابدی کامیار، به یاد میهن (زندگی و شعر ملک‌الشعراى بهار)، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۶
- ۹- سپانلو محمدعلی، ملک‌الشعراى بهار، تهران، طرح نو، سال ۱۳۸۲
- ۱۰- آراین پور یحیی، از صبا تا نیما، ج ۲، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۷۴
- ۱۱- امین مقدسی، ابوالحسن، ادبیات تطبیقی باتکیه بر ملک‌الشعراى بهار و احمد شوقی، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۶
- ۱۲- حافظ ابراهیم، دیوان اشعار، چاپ اول، قاهره، سال ۲۰۰۷ (میلادی)
- ۱۳- شعر بهار، محمد رضا شفیعی کدکنی، آینده، شماره ۱۰، سال ۱۳۶۳
- ۱۴- زرین کوب عبدالحسین، آشنا، در باره ملک‌الشعراى بهار (سخنرانی)، شماره ۲۲، سال ۱۳۷۴
- ۱۵- یغمایی حبیب، احوال و آثار ملک‌الشعرا بهار، شماره ۴، سال ۱۳۳۷
- ۱۶- ملایی علی اکبر، زن در شعر حافظ ابراهیم و بهار، مجله دانشگاه محقق اردبیلی، سال ۱۳۹۴
- ۱۷- فالح الحجیه، خلاصه‌ای در شعر عربی، جلد سوم